

رادیو

با یاسر نوروزی سردبیر برنامه رادیویی «نیم‌نگاه»

رفیق‌بازی در فضای مجازی

سهیلا قوسی

شاید به جرات بتوانان گفت ادبیات تنها شاخه در میان هنر هفت‌گانه‌است که نقدش چه به لحاظ مضمون و چه از منظر ساختار، متفاوت، خاص و گاه مرام‌ت‌برانگیز است.از این رو که آدم‌های حوزه ادبیات، اگر بخش بازاری آن را فاکتور بگیریم، در قیاس با آدم‌های مدیومی چون سینما و تصویر که در میان سایر هنرها فراگیر تر است، فقط و فقط برای قشر محدودی که تربیت‌شده نوع ویژه‌ای از تفکرند و در خلال چند دهه ادبیات نوین ایران شکل گرفته می‌نویسند و قلم می‌زنند، به تبع این ویژگی، مقوله نقد ادبی نیز به مراتب تخصصی‌تر است و همچون شاخه‌های دیگر نمی‌توان هر نوشتار منتشرشت و هر گونه ملغمه‌ای را با واژه نقد به خورد مخاطب داد.امروز به‌رغم همه‌گیر بودن در مقایسه با تلویزیون عمیق‌تر، گسترده‌تر و واگراانه‌تر وارد مباحث تخصصی هنری شده که نقد ادبی نیز یکی از این تخصص‌هاست. به این بهانه در گفت‌وگویی کوتاه با یاسر نوروزی سردبیر برنامه اینترنتی «نیم‌نگاه» علاوه بر گذری گذرا بر این برنامه مشکلات موجود بر سر راه نقد حرفه‌ای ادبی را در رسانه مورد بررسی قرار دادیم.

در- نگاه اول به نظر می‌رسد برنامه‌ای که تنها از طریق یک شبکه مجازی بخش می‌شود نباید دارای مخاطبان گسترده‌ای باشد مضاف بر اینکه **برنامه مذکور ویژه یک مقوله تخصصی طراحی شده باشد. با این تفصیلات رزم موفقیت نیم‌نگاه در همین عمر چند هفته‌ای خود، چیست؟**

این توفیق ریشه در چند فاکتور اساسی دارد؛ نخست آنکه در طول این دو سالی که از آغاز به کار شبکه ایران صدا می‌گذرد ثابت شده است سطح آگاهی و دریافت مخاطبان اینترنتی حتی در مقایسه با شبکه‌های عادی رادیویی نیز که عموماً مخاطبان خاصد نیز بیشتر است و ما در این شبکه به این جنس از مستمعان، شنوندگان فعال لقب داده‌ایم. عامل دوم اینکه شاید بتوان گفت نیم‌نگاه برنامه‌ای است که نقد ادبی را از طریق حواشی موجود در حوزه کتاب حلّاجی می‌کند چون مقوله نقد به خودی خود خشک است اما ورود به حوزه‌هایی که در عین تخصصی بودن جنجال‌برانگیز نیز هست به جذب مخاطب کمک می‌کند. به عنوان مثال ما در نیم‌نگاه در گفت‌وگویی با نویسنده کافه پیانو صراحتاً پرسیدیم آیا اقبال عمومی خوانندگان از این کتاب به دلیل مضمون و شیوه نگارش متفاوت آن است یا به دلیل ارتباط گسترده وبلاگی این نویسنده با منتانان خود، به بیان دیگر «فریق‌بازی در فضای مجازی»؟ همچنین گفت‌وگو با منتقدی که تا به حال درباره این کتاب اظهارنظری نکرده بود و حرف‌های زیادی برای گفتن داشت همین موضوع بازخورد گسترده‌ای در میان شنودگان ایجاد کرد.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که برخی از افراد در حوزه ادبیات سهل‌الوصولند و شما به سراغ حاشیه‌های حرفه‌ای‌شان می‌روید اما بسیاری از وزنه‌های سنگین این عرصه خود را وتوی خبری کرده‌اند و تعدادشان در قیاس با حتی افراد مشابهی در سینما نیز به مراتب بیشتر است.

دقیقاً همین مساله ایجاد جنجال می‌کند. ما در یکی از برنامه‌ها به سراغ شعرایی رفیقم که سال‌هاست کسی حتی اجازه اظهارنظر درباره آثارشان را نیز به خود نداده است چه رسد به نقد تخصصی. از برخی صاحب‌نظران خواستیم در این باره بدون هیچ واهمه‌ای به ابراز عقیده بپردازند که البته این امر بازخوردهای شدیدی را نیز از سوی برخی از این افراد داشت و گاه عکس‌العمل‌هایی از جنس توهین. **نزدیک شدن به این خطوط مدیران رادیو را برانگیخته‌شدن می‌کند؟**

خوشبختانه تا به حال مشکلی وجود نداشته کم‌اینکه ما هیچ‌گاه وارد مسائل سیاسی نمی‌شویم. جالب است بدانید حتی پیشنهاد شد در برنامه‌ای مجزا به نشرانی که امسال در نمایشگاه کتاب شرکت نکردند یا محترمانه یا غیرمحترمانه از نمایشگاه بیرون گذاشته شدند نیز پرداخته شود. سیاست ما و مدیران ایران صدا مبنی بر چندصدایی است.

در- شبکه‌های مختلف رادیویی برنامه‌های متعددی در حوزه فرهنگ و هنر وجود دارد. در نگاهی آسیب‌شناسانه مشکل عمده این برنامه‌ها چیست؟
عدم نگاه کارشناسی سردبیر و تهیه‌کننده- صراحتاً معتقد اکثریت برنامه‌سازان رادیو به ویژه حوزه نقد اشراقی بر موضوعاتی که به آن می‌پردازند، ندارند. مطالعه نمی‌کنند. مباحث روز را در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی دنبال نمی‌کنند. روش نزدیک شدن به مضمون و ارتباط رسانه‌ای با مخاطب را نمی‌شناسند. من سال‌ها در حوزه مطبوعات کار کردم و معتقدم یک سردبیر رادیویی باید دانش مطبوعاتی داشته باشد و با وجود آنکه رادیو همچنان در مقایسه با تلویزیون از بار ارزشی بیشتری برخوردار است اما این یک واقعیت است. به دلیل این نوع نگرانه‌ای غیر کارشناسی رادیو در سال‌های اخیر در برخی حوزه‌ها سیر نزولی داشته است.اما با این وجود فضای بر نزدیک شدن به ناپایدها در رادیو بیشتر است.

-این ناپایدها چه هستند- به بیان دیگر آیا خطوط جدانگانه‌ای برای رادیو و تلویزیون تعریف شده است؟
بهتر است بگویید قوانین نانوشته. همین بس که در رادیو می‌گویند سراسر فلان نویسنده و بهمان نظریه‌پرداز نو اما در تلویزیون می‌گویند فقط و فقط می‌توانی روی این افراد مانور دهی. علاوه بر این در تلویزیون همه چیز به پول ختم می‌شود. اگر قرار باشد کتابی در قالب برنامه‌ای معرفی یا نقد شود باید ناشرش میلیون‌ها تومان پرداخت کند. به همه اینها فاضل قاشح بودجه را نیز اضافه کنبد. در سیما برای سطحی‌ترین برنامه‌ها ارقام کلان هزینه می‌شود و در رادیو برخی برنامه‌سازان صاحب‌سبک با نازل‌ترین پول‌ها آثار فاضری تولید می‌کنند و جالب است بدانید در این بین وضعیت رادیوی اینترنتی نیز به مراتب اسفنا‌تر است.

در- نیم‌نگاه به دنبال پیوند میان ادبیات و سینما نیز هستید؟

به موضوع جالبی اشاره کردید. بله اما نه در قالب موضوعی چون اقتباس ادبی بلکه قصد داریم سراغ برخی از اهالی سینما برویم که به نویسندگی در قالب‌های مختلف چون نظریه‌پردازی، بیوگرافی و شعر روی آورده‌اند البته با نگاهی انتقادی و مطمئناً بازتاب‌های تندی را نیز در پی خواهد داشت.

گزارشی از وضعیت سریال‌سازی در تلویزیون

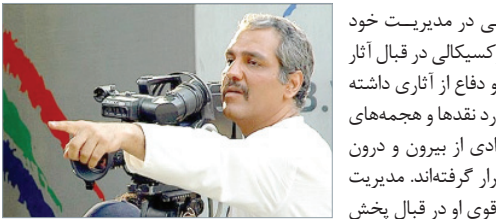
درد سرهای آقای مدیر

رها امیری

اخیراً تحقیقات جدید دانشگاه کالیفرنیا در امریکا نشان داده، سالخوردگان و کهنسالان بیشت‌ر از سایر گروه‌های سنی تلویزیون تماشا می‌کنند و اکثر اوقات خود را صرف دیدن برنامه‌های مختلف می‌کنند، اما لذتی از تماشای برنامه‌ها نمی‌برند. این تحقیق اگرچه از نظر علمی به مساله نیازهای خاص این افراد و عدم توجه آنها به برنامه‌های مهیج و دچار نشدن‌شان به استرس مربوط می‌شود، اما به طرز غریبی می‌تواند روایت دیگری از مخاطب امروز تلویزیون ما از هر قشر و سن و سالی باشد به طوری که هرگز نمی‌توان میان آمارهای صدا وسیما در خصوص مخاطبان و میزان لذتی که آنها از این برنامه‌ها می‌برند موازنه‌ای برقرار کرد. این روزها که تلویزیون به واسطه جام جهانی و پخش مسابقات فوتبال، بخش عظیمی از مخاطبان از دست رفته خود را باز یافته، یکی از دوستان فوتبالی‌دوستی که مدت‌هاست به خاطر فوتبال از بیننده‌های دائم رسانه ملی شده، می‌گفت تلویزیون ما مخاطب را جو‌ری درگیر و دچار می‌کند که یک وقت می‌بینی ساعت‌ها پای آن نشست‌های و وقتی به زمان رفته نگاه می‌کنی، هیچ چیز در آن نیست. زمان خالی و بی‌وزنی که شاید تنها فایده آن همین خالی بودن و به هیچ چیز فکر نکردن است و البته فکر کردن در رسانه‌ای که به قول بی‌پرو بوردی شامل ایده‌هایی از پیش تعیین شده، باب روز و رایج است و غذاهای فرهنگی جویده شده و از پیش اندیشیده شده را به مردم عرضه می‌کند، محلی از اعراب ندارد. نگاهی به همه نمایش‌های تلویزیون بر این مهم صحه می‌گذارد که اساساً این رسانه جایی برای اندیشیدن و قضاوت مخاطب ندارد. همیشه یک حرف هست که تنها و درست‌ترین حرف ممکن است و داستان باید به صحنه گذشتن و مطلق انگاشتن همان حرف بینجامد. اما خب؛ همین رسانه اگر در سال‌های گذشته می‌توانست دست کم در همین بخش‌های نمایشی مخاطب گاه حداکثری را هم – با هر دلیل و شیوه و معیار که در نظر بگیریم – یک‌جا جمع کند، اما امسال با یک پدیده و معطل بزرگ دچار بود که دشواری عظیمی برای ضرع‌های آن هم در سالی

از دست دادن برگ‌های برنده

قهوه خیلی تلخ



ضرغامی در مدیریت خود شیوه پارادوکسیکالی در قبال آثار نمایشی و دفاع از آناری داشته است که مورد نقدها و هجمه‌های مختلف افرادی از بیرون و درون سازمان قرار گرفته‌اند. مدیریت هوشمند و قوی او در قبال پخش سریال‌های «زن‌گاه» و «ساعت شنی» به رغم همه نقدهایی درون‌سازمانی و بیرونی که بر این آثار وجود داشت، یکی از همین توجهات به ایجاد فضای آزاد برای حرف‌های تازه بود. اما این توجه گاه روی دیگری نیز پیدا می‌کند و موجب آن می‌شود که سریالی تنها به واسطه آنکه با معیارهای خود این رسانه و نه معیارهای نقدی‌رها و تشکرها و به کار بردن عبارتی نظیر «ثر فاخر» به یکی از سریال‌های ماندگار تلویزیون بدل شود. در این زمینه نیز گویی هیچ نقد و اظهارنظر کارشناسانه‌ای از سد محکم این تصمیم عبور نمی‌کند. به همین خاطر توجه به نخبه‌ها و نخبه‌گرایی اگرچه از سیاست‌های صدا و سیما به شمار می‌رود، اما مشکل اساسی گویا در تعریف نخبگان است به گونه‌ای که کارگردان همان سریال‌های به‌ظاهر فاخر در این دسته‌بندی جزء نخبگان قرار گرفته و بدون توجه به تمام نقدهایی که از سوی نخبگان بیرونی بر آن اثر وارد شده، خیلی زود وارد کار تازه‌ای می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین بی‌توجهی‌های صدا و سیما در یک سال اخیر به حضور نخبگان تلویزیونی، ماجراهایی بود که بر سر پخش سریال «قهوه تلخ» به کارگردانی مهران مدیری پیش آمد. این گفته معاون سیما مبنی بر اینکه «قهوه تلخ» به سفارش سازمان صدا و سیما ساخته نشده، شاید آخرین کلام لازمی بود که سریال را از شرایطی که برخی مسوولان و سازندگان آن اثر را بلاکلیفی عنوان کرده بودند، بیرون آورد. این در حالی است که سال گذشته قائم‌مقام مدیر

آنچه درباره تناقض میان حرف مدیران در خصوص

کمبود بودجه و حیف و میل پول‌ها در برخی پروژه‌ها عنوان شد اگرچه در برخی موارد مثل قضیه سریال «آشپزباشی» به دعوی رسانه‌ها و منتقدان با سازندگان اثر منجر می‌شود، بلکه در موارد بسیاری میان خود کارگردان‌ها هم اختلافاتی ایجاد می‌کند. در این زمینه اغلب برخی از آنها دیگران را به آب بستن آثارشان و طولانی کردن زمان تولید سریال متهم کرده و برخی دیگر نیز همواره در حال دفاع از بودجه‌هایشان بوده‌اند. دامه پیدا کردن تولید سریال «کلاه‌پهلوی» با گذشت چیزی حدود پنج سال از آغاز تولید و متوقف شدن آن طی دو بار، همه حرف و حدیث‌هایی که بر سر بودجه سریال «مختارنامه» و کمک‌های دولتی به آن شکل گرفت و آنچه در خصوص بودجه سریال «در چشم باد» عنوان شد همه مصادیقی از همان قربانی بودند که صدا و سیما

تلویزیون



در کنار هم فعالیت می‌کنند، بحث تفاوت بودجه‌ها تنها می‌تواند از برنامه‌ریزی نادرست و دست داشتن رابطه به جای ضابطه در تعیین این بودجه‌ها خبر دهد. از طرف دیگر، در جایی که بودجه‌های میلیاردی برای سریال‌های مختلفی در نظر گرفته می‌شود که اکثر آنها تاسیسی از نظر کیفیت با هزینه‌های صرف شده خود ندارند، به نظر می‌رسد بحث بودجه تنها بحثی انحرافی است که راه به هیچ جا نمی‌برد. برای اثبات این مدعا می‌توان نگاهی به محبوبیت و کیفیت برخی آثار قدیمی تلویزیون انداخت که در دهه‌های گذشته و با بودجه‌های اندک ساخته شدند و هنوز

روزگار مخاطب پس از «آشپزباشی» و «در چشم باد» روی موج احساس		
		
حالا که دیگر پخش دو تا از سریال‌های شاخص تلویزیون به انتها رسیده و تا ماه رمضان و پخش سریال‌های مناسبتی امسال هم چیزی حدود یک ماه باقی مانده، تلویزیون پخش دو سریال «تاوان» و کارگردانی شهرام شاه‌حسینی و «فصل‌ها» ساخته حسین سهیلی‌زاده را آغاز کرده و قرار است به زودی، سریال تازه سیروس مقدم یعنی «زیر هشت» هم به این سریال‌ها اضافه شود. با این حساب دیگر تا بعد از ماه رمضان و وعده پخش «مختارنامه» میربقری، جز سریال «پراتن باز» کیومرث پوراحمد، خبری از پخش سریال‌های هفتگی نیست و بعد از اتمام جام جهانی، همین‌ها هستند که باید مخاطب را تا ماه رمضان و پخش اولین سریال فرزند مومن، چندمین تجربه سریال‌سازی حسن فتحی و همچنین اولین سریال پرویز شیخ‌طادی نگه دارند. در این آثار کیومرث پوراحمد که مثل همیشه در حد و اندازه خودش ظاهر شده و مخاطبان خاص خودش را نیز داراست، اما با کنار گذاشتن اثر او به عنوان مهم‌ترین سریال این روزها، تا اینجا کار هم به نظر می‌رسد «تاوان» نیز تا حدودی موفق عمل کرده و کارگردان آن نیز در مصاحبه‌ای به سریال خودش نمرة ۱۷ داده است. اگرچه او تهیه‌کننده تلاش‌شان بر این بود که پخش سریال با مسابقات جام جهانی مصادف نشود، اما در این روزها باکس تلویزیون به گونتهایی خالی شده‌بود که دیگر جایی برای این تردیدها باقی نمی‌گذاشت. در مورد سریال «فصل‌ها» هم گویا تقاضاهایی برای انتقال آن به شبکه‌های دیگر به خاطر ویژه‌نامه جام جهانی بوده که مدیر گروه فیلم و سریال شبکه در این زمینه گفته است اگرچه ما مشکلی با انتقال سریال‌هایمان نداریم، اما در این صورت تکلیف باکس خودمان بعد از مسابقات چه می‌شود؟ به همین خاطر پخش سریال در روزهایی که دیگر مسابقات جام جهانی رو به اتمام می‌رود		

بودجه و دعوای همیشگی

کی بیشتر پول گرفته است

اعلام شد و پس از روی آنتن رفتن مجموعه به ۱۱ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. البته برخی از این افزایش بودجه‌ها را مثل افزودن سکانس‌هایی به سریال «مختارنامه» و پرداخت بودجه آن خود ضرغامی برعهده گرفت و در همان زمان گفت زمانی که احساس کند نیاز است سکانش به کاری اضافه شود، خود بودجه مورد نیاز آن را هم پرداخت خواهد کرد. شاید جالب‌ترین اظهارنظر

از آن هم پرداخت خواهد کرد.

شنبه ۱۵ تیر ۱۳۸۹

یادداشت

به بهانه تولید نخستین سریال ایرانی

بخش خصوصی

سقوط از نردبان آسمان

سیدرضا صائی



خبر تولید نخستین سریال ایرانی برای شبکه نمایش خانگی در کنار دوبله سریال معروف ۲۴ که هر دو به همت موسسه تصویر دنیای هنر صورت گرفت اگرچه خبر خوبی برای علاقه‌مندان جدی سریال‌های تلویزیونی است و قابل تحسین اما موقعیت پارادوکسیکال و پرتناقض صدا و سیما در سیاستگذاری‌های فرهنگی را آشکار می‌سازد. محمدحسین لطیفی که پیش از این امتحان خود را در ساخت مجموعه‌های تلویزیونی پس داده و آثارش مورد توجه مخاطبان و منتقدان نیز قرار گرفته بود چرا نمی‌تواند این سریال را برای مخاطبان بیشتری در تلویزیون بسازد. بدیهی است هر کارگردانی دوست دارد که اثرش در شبکه‌های تلویزیونی که مخاطب بیشتر و متنوع‌تری دارد به نمایش گذاشته شود، نه اینکه با دغدغه اقتصادی به اکران آن در بخش خصوصی راضی شده و نگران بازگشت سرمایه‌اش باشد. هنوز بخش خصوصی در عرصه فعالیت‌های سینمایی، کم‌بضاعت‌تر و بی‌تجربه‌تر از آن است که بتواند کارگردان‌های سینما را به تولید سریال یا فیلم، ترغیب کرده و ضریب ریسک آنها را بالا ببرد. چرا کارگردانی مثل لطیفی نمی‌تواند حمایت و رضایت شبکه‌های تلویزیونی را برای ساخت «از عشق آباد تا عشق آباد» جلب کند و مجبور شود تا بخش خصوصی تحیف در تولیدات سینمایی – تلویزیونی را برای ساخت سریالش انتخاب کرده و احتمالاً با چالش‌های اقتصادی و فرهنگی این بخش نیز کنار آمده و به محدودیت‌های آن تن دهد؟ بدیهی است این به معنای تضعیف یا تخریب بخش خصوصی نیست که از این حیث اتفاقاً عملکرد تصویر دنیای هنر قابل تحسین است و با خلاقیت و هوشمندی توانسته است خلأها و ضعف‌های موجود در پروسه فرآیند تولید یک سریال در تلویزیون را بپوشاند. بخش خصوصی با این کار به تعهدات حرفه‌ای خود عمل کرده و این تجربه در شرایط کنونی به نفع اوست اما همه اینها دلیل نمی‌شود تا صدا و سیما به رسالت خویش عمل نکرده و در عملکرد رسانه‌ای خود کوتاهی کند. مصداق دوم این مدعا به ماجراهای مهران مدیری با شبکه سوم در فرآیند ساخت مجموعه طنز قهوه طنز بزمی گردد که فشار و سنگاندازی‌های زیاد موجب شد تا وی از پخش این سریال در تلویزیون صرف نظر کرده و شبکه خانگی را برای این کار برگزیند؛ آن هم مهران مدیری که سواکلی طنزهای نود شی تلویزیون بود و برخی او را مرد شماره اول تلویزیون در ژانر طنز و ساخت مجموعه‌های طنز می‌دانند. صدا و سیما از یک‌سو نگران گرایش مردم به سریال‌های سطحی و عامیانه شبکه‌های ماهواره‌ای است اما از طرف دیگر سریال‌هایی که می‌تواند مخاطب زیادی برای این رسانه رقم بزند از گردونه پخش سیما باز می‌ماند. صدا و سیما که مفهوم بزرگ رسانه ملی را بر دوش می‌کشد در عمل چندان هم به ملیت و پوشش همه‌جانبه آن پایبند نیست و میلی و گزینشی رفتار می‌کند. اگر قرار بر این باشد که سریال‌های تلویزیونی انقدر غنی و جذاب بوده تا مخاطبان، کاتال تلویزیون را به نفع شبکه‌های داخلی بپرخانند پس چرا امثال لطیفی و مدیری نباید فرصت و مجال این کار را داشته باشند؟ مگر نه اینکه یکی از دلایل مهم ریزش مخاطبان سریال‌های تلویزیونی، به کیفیت ضعیف، عدم قابلیت‌های دراماتیکی و تکراری بودن سوز و سادامت آنها برمی‌گردد. مگر نه اینکه معترضیم که چرا مردم جذب سریال‌های سخیف شبکه‌هایی مثل فارسی وان شده‌اند. پس چرا خودمان در رسانه ملی به نمایش آثاری چون «دلنوازان» و «فصل‌ها» مجال می‌دهیم که با تولید سریال‌های استاندارد و مطلوب فاصله زیادی دارند. با جدی «قهوه تلخ» مهران مدیری در آیم نوروز، «دارا و نادر» پخش می‌کنیم تا این شائبه شکل گیرد که اولویت‌بندی‌های کنداکتور پخشش در تلویزیون مبتنی بر کیفیت و اصول حرفه‌ای کار نیست. پارادوکس رسانه ملی در اینجاست که سیاست، مدیریت و حمایت آن از آثار فاخر و ارزشمند در عرصه تولیدات فرهنگی در شعار برترنگ و در اجرا، کمرنگ است!

لطیفی در «قلب یخی» سعی کرده از بازیگران جدی‌تر و سینمایی‌تری استفاده کند که این تمهید یک ضرورت حرفه‌ای در تولیدات مجموعه‌های تلویزیونی است و بارها منتقدان بر آن تاکید کرده‌اند. مثلاً حضور التاز شاکردوست در این سریال که نخستین تجربه تلویزیونی او محسوب می‌شود می‌تواند برای مخاطبان، کنجکاو و برانگیز باشد و نمایش آن از تلویزیون قطعاً واجد جذابیت‌های لازم برای تماشاگران محسوب می‌شود. اما سیاست یک مام و دو هوای صدا و سیما فرصت این تجربه‌های تازه را در درجه اول از خود این رسانه گرفت. با این حال نباید تلاش بخش خصوصی به ویژه موسسه تصویر دنیای هنر را در تولید یا پخش این سریال‌ها نادیده گرفت. صدا و سیما باید در کنار تولید و حمایت از سریال‌سازان، بخشی از اختیارات خود را به بخش خصوصی تفویض کند تا سریال‌سازی در این حوزه نیز تجربه شده و به ختگی و اثربخشی برسد. در بسیاری از کشورها، دنیا نیز بخش خصوصی علاوه بر تولید فیلم به تهیه مجموعه‌های سریالی نیز می‌پردازد که مخاطبان زیادی هم دارد. اما رسانه ملی که وظیفه اصلی تأمین و تولید سریال به عهده اوست باید در این راه پیشروتر باشد تا اگر برای کارگردان‌های امتحان پس داده، مثل لطیفی، وقت و... نردبان رشد را فراهم کند، به ناگهان و با فتح تجارتی سوق می‌دهد که سازنده‌های فاخر را به سمت تجاری‌های سوق می‌دهد که موجب سقوط آنها از این نردبان نشود.